هو العلیم

منازعه محمد بن حنفیه با حضرت سجّاد علیه السلام در امر امامت‌

حضرت علامه آیة اللَه حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی

امام شناسی، جلد 3

بسم اللَه الرحمن الرحیم

امامت و ولایت، حقیقت و واقعیتی است عالی و راقی که حاصل نشود ﴿حَتَّىٰ يَلِجَ ٱلۡجَمَلُ فِي سَمِّ ٱلۡخِيَاطِ﴾[[1]](#footnote-1) گویا خیال کرده‌اند که فرزند امیرالمؤمنین بودن و صرف داشتن حسب و نسب، حیازت مقام ولایت و امامت است که اینچنین به خود جرأت داده‌اند و دعویّ ولایت می‌کنند.

 از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السّلام روایت کرده‌اند که چون حضرت سید الشّهداء علیه السلام شهید شدند محمّد بن حنفیه که فرزند امیرالمؤمنین بود فرستاد نزد حضرت سجّاد زین العابدین علىّ بن الحسین و با آن حضرت در مجلسى خلوت کرد و گفت: اى فرزند برادر من، مى‌دانى که رسول خدا بعد از خود به امیرالمؤمنین وصیت کرد و سپس به امام حسن و پس از آن به امام حسین علیه السّلام، و پدر تو علیه السّلام کشته شده و وصیتى نکرده است و من عموى تو هستم و همطراز با پدر تو و من فرزند علىّ هستم و من با این سنّ و سابقه‌اى که دارم از تو که نوجوانى، به امر امامت سزاوارترم، بنابراین در امر وصیت و امامت با من نزاع مکن و احتجاج منما. حضرت سجّاد علیه السّلام فرمود:

یا عَمِّ اتَّقِ اللَه وَ لا تَدَّعِ ما لَیسَ لَک بِحَقٍّ، انِّى اعِظُک انْ تَکونَ مِنَ الْجاهِلین.

«اى عمو جان از خدا بپرهیز و دنبال مقامى که شایسته تو نیست مرو، من به تو پند و اندرز مى‌دهم که مبادا از جاهلین باشى».

پدر من قبل از آنکه متوجّه به سوى عراق شود به من وصیت کرد، و در امر امامت از من پیمان گرفت قبل از یک ساعت که در کربلا کشته شود، و اینک اسلحه رسول خدا که علامت امامت است در نزد من است، متعرّض این مقام مشو؛ مى‌ترسم که بدین سبب عمرت کوتاه و حالت تباه گردد. خداوند تعالى امامت را در اولاد حضرت حسین قرار داده است؛ و اگر مى‌خواهى یقین پیدا کنى بیا با هم برویم نزد حَجَر الاسود و او را حَکم قرار داده و از او سؤال کنیم.

حضرت باقر فرمودند: این کلام بین آنها در مکه واقع شد. پس هر دو آمدند به سوى حَجَر الاسود، حضرت سجّاد علیه السّلام به محمّد بن حنفیه گفتند: ابتدا کن به تضرّع و ابتهال به سوى خداوند و بخواه که حَجَر الاسود را براى تو به گفتار درآورد و سپس از حجر الاسود سؤال کن. محمّد‌ بن حنفیه ابتهال و تضرّع کرد و از خدا خواست و سپس از حَجَر سؤال کرد و پاسخى نشنید. حضرت سجّاد فرمود: اى عمو جان اگر تو امام و وصى بودى هر آینه‌ حَجَر پاسخ تو را مى‌داد. محمّد گفت: تو اى برادرزاده بخوان خدا را و دعا کن و از حَجَر سؤال کن. حضرت سجّاد خواندند خداى عزّ و جلّ را آن مقدارى که خواستند و سپس گفتند: اى حجر تو را سوگند مى‌دهم به آن خدایى که در تو میثاق انبیاء و میثاق اوصیاء و میثاق جمیع خلائق را قرار داده است اینکه بگویى وصى و امام بعد از حسین بن على کیست؟ گفت: که حَجَر به حرکت آمد به طورى که نزدیک بود از جاى خود بیفتد و خداوند به زبان عربى فصیح او را به سخن درآورد و گفت: وصیت و امامت بعد از حسین بن على علیهما السّلام براى علىّ بن الحسین بن فاطمة بنت رسول اللَه صلّى اللَه علیه و آله و سلّم است. در این حال محمد بن حنفیه مراجعت نمود در حالى که ولایت حضرت سجّاد را پذیرفت و به عهده گرفت.[[2]](#footnote-2)

بارى امام داراى خصوصیاتى است که در دیگرى نیست گرچه عمرش کمتر باشد. دانه درّ گرچه قیمتى است ولى قابل قیاس با دانه الماس و برلیان نیست، یک دانه الماس ممکن است چندین هزار برابر از دانه دُرّ قیمت داشته باشد. عقیق یمانى و عقیق هندى هر دو عقیق است ولى این کجا و آن کجا؟! محمّد بن حنفیه و زید بن علىّ بن الحسین داراى مقاماتى بس ارجمند و سوابقى در راه خدمت، و فکرى عالى دارند ولى ابداً قابل قیاس با مقام و درجه امام نیستند.[[3]](#footnote-3)

1. سوره الاعراف، آیه 40 [↑](#footnote-ref-1)
2. مدارک الاحکام، ص ٤٦١ و ٤٦٢؛ اثبات الهداة، ج ٥، ص ٢١٨. [↑](#footnote-ref-2)
3. امام شناسى، ج‌٣، ص ٣٧. [↑](#footnote-ref-3)